

دیر مغان (گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی)، میرجلال الدین کزازی؛ تهران: نشر قطره.

نقد و معرفی کتاب دیر مغان

گزارش دیوان حافظ از میرجلال الدین کزازی

رضا روحانی

دانشیار دانشگاه کاشان

اشاره

تلاش‌های قابل‌اعتنایی که برخی محققان برای معرفی و شرح و توضیح دیوان حافظ یا شرح افکار و اندیشه‌های او انجام می‌دهند، خود نشان و تأکیدی بر این موضوع دارد که پرداختن به متفکر یا شاعری مثل حافظ، مانند ماجرای او و معشوقش همچنان و همیشه پایان‌ناپذیر خواهد ماند:

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست
آنچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

این نکته نیز درست است که در برخی موارد لازم است بانگ «حافظ بس»ی سرداده شود تا برخی از بی‌خبران دست به شرح و نشر نادرسته‌های خود در حوزه حافظ‌شناسی نزنند و از این رهگذر کار منتقدان و باخبران را رونق ندهند. هرچند گمان می‌رود که این بانگ را، در صورت وقوع، گوش مخاطبان واقعی آن نشنوند و از این رو انتظار می‌رود باز بازار حافظ‌پژوهی یا حافظ‌فروشی همچنان باز و پررونق خواهد ماند و کار اهل نقد هم درست و نادرست به نو و به نوا خواهد بود.

باری در این مقال، سخن از شرحی است که در سال‌های اخیر در حوزه حافظ‌شناسی منتشر شده و کار شرح‌نویسی را رونقی تازه داده است؛ شرح استاد جلال‌الدین کزازی بر دیوان حافظ. ایشان که پیش‌تر و بیشتر در حوزه متون حماسی و فنی آوازه دارند، این بار به حوزه شرح متون غنایی و عرفانی روی آورده‌اند و از این راه مخاطبان خود را با دغدغه‌ها و دقایق حافظ‌شناختی خود آشنا کرده‌اند.

بنای صوری کار ایشان که از حدود دو دهه قبل آغاز شده و همچنان ادامه دارد، بر آن است که در جلدهای کوچک و متعددی - شاید با ترتیب کنونی ۲۵ مجلد - به شرح حافظ بپردازند که تا کنون (تابستان ۱۳۹۴) این کار برای ۶۰ غزل و در ۳ جلد انجام یافته و به نام‌های دیر مغان، پند و پیوند و چراغی در باد در نشر قطره چاپ شده‌اند. گفتنی است که ایشان در سال‌های اخیر نیز شرحی برای ۰۴ غزل منتخب از کل دیوان در

چکیده:

میرجلال الدین کزازی از جمله اساتید زبان و ادبیات فارسی است که تأملات و تدقیقات خود درباره اشعار حافظ را در قالب سلسله کتاب‌های شرح یا گزارش غزلیات حافظ، بر دو پایه زیباشناسی و باورشناسی عرضه می‌دارد. نگارنده در نوشتار حاضر به معرفی و نقد جلد نخست از این مجموعه، با عنوان دیر مغان می‌پردازد که شامل گزارش بیست غزل اول دیوان غزلیات حافظ است. به زعم نگارنده، علیرغم کوشش نویسنده کتاب در ارائه گزارشی مناسب از هنرهای لفظی و معنوی حافظ در ضمن اشعار، کاستی‌ها و احیاناً اشتباهاتی در شیوه کار و یا محتوای گزارش ابیات به چشم می‌آید. از این رو، وی می‌کوشد بعد از بیان ویژگی‌ها و امتیازات کتاب، آن کاستی‌ها را معرفی و معانی و نکات پیشنهادی خود را به اجمال تبیین نماید. نویسنده در بخش انتهایی نوشتار، به عنوان نمونه دو غزل اول و پنجم را با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نقص گزارش یا پیشنهادات تکمیلی برای دیگر غزلیات را به ترتیب صفحات کتاب، ذکر می‌کند.

کلیدواژه:

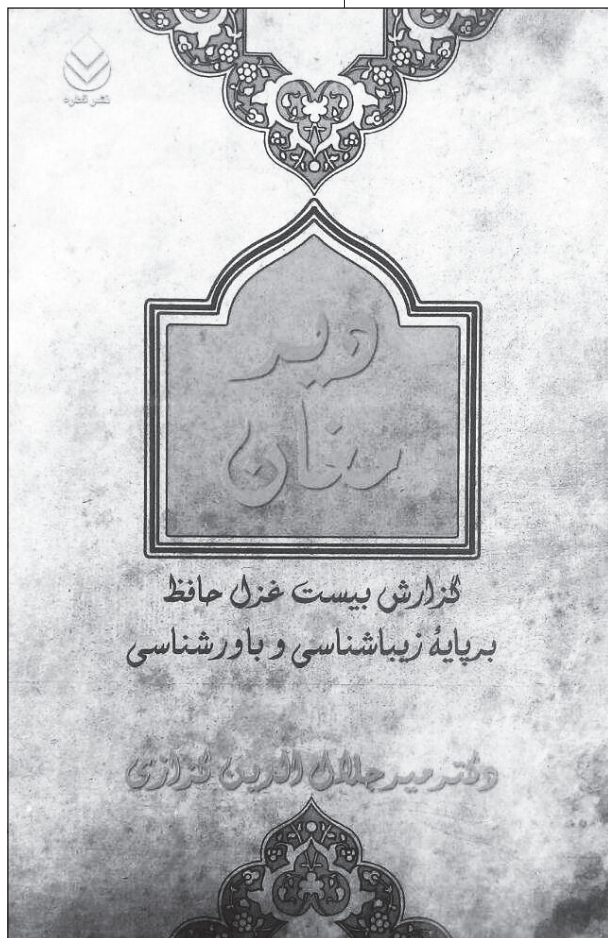
کتاب دیر مغان، دیوان حافظ، میرجلال الدین کزازی، معرفی کتاب، نقد کتاب، شرح غزلیات، حافظ شیرازی، شرح دیوان حافظ، حافظ‌شناسی، غزلیات حافظ.

۱. حافظ به سعی سایه، غزل ۳۰۱.

دو مجلد با نام‌های برآستان جانان (۱۹۳۱) و گامی در بیکران (۳۹۳۱) و بیشتر برای استفاده دانشجویان ادبیات فارسی در درس حافظ و به درخواست انتشارات سمت نگاشته‌اند که نگارنده در صورت توفیق، آن را نیز در جای خود معرفی و بررسی خواهد کرد.

اما جلد نخست این شرح که در این مقال مورد بحث و داوری اجمالی واقع می‌شود در عین حال این مختصر می‌تواند نمونه‌ای برای معرفی سایر مجلدات باشد، با عنوان «دیر مغان» در نشر قطره (۵۷۳۱) و در ۱۷۳ صفحه به قطع رقعی چاپ شده که مشتمل بر شرح ۰۲ غزل نخست دیوان حافظ است.

عنوان فرعی کتاب «گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی» است. با توجه به این عنوان فرعی، شارح انتظار خود و خواننده را در این زمینه بیان کرده و غالباً وارد مباحث دیگر نشده است.



این نکته که هیچ شرح و گزارشی از متون قدیم و جدید نمی‌تواند گزارش نهایی و کامل محسوب شود و یا شارحی نباید کار خود را کامل بنامد و بداند و حتی خود صاحب‌اثر نیز نمی‌تواند چنین قول یا ادعایی در فهم و شرح کامل اثر خود بر زبان آورد نکته تازه‌ای نیست؛ چرا که با مباحث نقد جدید به ویژه در حوزه نقد تفسیری، این تلقی از بن برافزوده است و دیگر لازم به یادآوری هم نیست. از این رو نقد و تکمله و متمیم آثار و شروح کاری معقول و مقبول خواهد بود. همچنین نقد منتقدان نیز در جای خود قابل نقد و بررسی و عیارسنجی مجدد است. نیز این نکته هم قابل ذکر است که هر اثری قابلیت نقد و معرفی ندارد، بلکه بسیاری از آثار مادون نقد قرار می‌گیرند، اما به نظر می‌رسد که کتاب حاضر دیر مغان از جهات مختلف مفید و قابل معرفی و همچنین محل بحث و بررسی می‌تواند بود.

از این رو در هنگام خوانش یکباره کتاب، نکات، پیشنهادها و اصلاحاتی به ذهن نگارنده این سطور رسید که ترجیح داد ضمن معرفی اثر، آن موارد را نیز با مخاطبان کتاب و نویسنده محترم در میان بگذارد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

برای معرفی و بررسی مناسب‌ترین اثرارجمند نخست به معرفی برخی امتیازات یا ویژگی‌های کتاب پرداخته می‌شود و سپس به بیان برخی نقص‌ها یا کاستی‌های احتمالی آن اشاره می‌شود، به امید آنکه آنچه بر قلم این حافظ دوست روان می‌شود به کار تکمیل و تصحیح این کتاب یا جلد‌های منتشره - در ویرایش‌های بعدی - یا کتاب‌های در دست نگارش بیاید و حظ حافظ‌خوانی حافظ‌دوستان را افزون‌تر سازد.

الف) اهمیت، ویژگی‌ها و امتیازات

نخست و به اجمال به چند ارزش یا ویژگی این شرح اشاره می‌کنیم. با این توضیح که معرفی و بررسی حاضر محدود به کتاب دیر مغان (جلد اول از شرح غزلیات حافظ) خواهد بود، هر چند مطالب مورد اشاره می‌تواند به سایر مجلدات نیز تسری یابد و احیاناً مفید واقع شود.

اهمیت نکات زیباشناسی کتاب

چنان‌که در عنوان فرعی کتاب آمده و در نتیجه انتظار مخاطب از این کتاب مرزبندی و تبیین شده، ارزش و اهمیت شرح حاضر غالباً از حیث زیباشناسی و گاه باورشناسی است که به ویژه از حیث نخست به

بسیاری از آرایه‌ها و لطایف ابیات به زیبایی اشاره می‌شود.^۲

۱. اهمیت نکات باورشناسی کتاب

در بحث دوم مباحث باورشناسی البته در شرح ابیاتی که ضروری تشخیص داده می‌شود، گاه به اجمال و گاه به تفصیل طرح می‌شود. رویکردی که شارح در گزارش باورشناسی خود انتخاب کرده، بیشتر جنبه عرفان‌شناختی دارد و البته گاه نیز از مباحث روان‌شناختی بی‌نصیب نیست که این مطلب بر تازگی و فایده گزارش می‌افزاید. در بیان این مباحث نیز جنبه توصیف و گزارش تاریخی غلبه دارد. برای نمونه مباحث مربوط به احوال و مقامات و اصطلاحات عرفانی که در اشعار حافظ راه یافته، به صورت ریشه‌شناختی (در آیین صوفیان یا درویشان) معرفی می‌شود و پیوند آن با ابیات مورد نظرتبیین می‌گردد.

برخی از نمونه‌های خوب و مفید در مباحث و گزارش‌های کتاب، در صفحات زیر با رویکردی عرفانی:

۳۸ و ۳۹ (سؤال خوب در نقد اندیشه خراباتی حافظ)؛ ۷۳ و ۷۴ (در گزارش غزل سوم به درستی، «نگار»، همان یار آسمانی یا خداوند معرفی می‌شود)؛ ۱۱۲ (توضیح خوب برای تلخوش)؛ ۱۱۳ («باده» را نشانه بی‌خویشتنی‌های صوفیانه که رهاورد دم‌های پیوند با خداوند است می‌داند)؛ ۶۱۱ (گزارشی صوفیانه و روان‌شناسانه از بیت «آینه سکندر جام می‌است...»)؛ ۷۵۱ (برای بیت «ماه کنعانی من مسند مصر آن توشد...»، تفسیری تازه و غیرتاریخی از استعاره‌های بیت (جان و تن و جهان) دارد که عرفانی است)؛ ۰۷۱ و ۱۷۱ (معرفی هنر عشق در کانونی کردن نیروها و بخشیدن زندگانی جدید و جاوید به عاشق)؛ ۱۸۲ و ۲۸۲ (بحث خوب و خواندنی تقابل باده نمادین و آیینی و شاعرانه با زهد ریایی و اینکه «خواجه به پیروی از پیشینه باده‌سرایی در ادب پارسی... زبانی ویژه را در سروده‌های ستیز خویش به کار گرفته است؛ و در آن از زبان و شیوه آیین باده‌سرایان پیروی کرده است - گفتار شاعرانه به ناچار/ نمی‌تواند همواره گویای کردار باشد») و ۹۸۲-۱۹۲ (معرفی مناسب ملامتیه با نقل از هجویری در وصف حمدون قصار و طریقت او) و نیز نمونه‌های خوب و خواندنی در گزارش‌هایی با رویکرد روان‌شناختی در صفحات:

۵۶ (بحثی خواندنی در روانشناسی شیفتگی)؛ ۷۳ (بحثی در روانشناسی شیفتگی در حافظ و سعدی و اشاره به این نکته که با عشق ناتمام و نافرجام نمی‌توان رازهای زیبایی را در یار پیدا کرد و اینکه زیبایی یاری چند و چون است و به شرط و وابسته نیست)؛ ۷۵ (اینکه زیبایی روزافزون یوسف ریشه در افزایش شیفتگی زلیخا بدو داشت) و ۳۱۱ (بررسی دو «من» در شعر عرفانی و اشاره به روان‌پریشی)

۲. نمونه‌ای از دقت و تفصیل خوب شارح در بخش زیباشناختی در صفحات ۶۵، ۶۶، ۱۳۵ و ۱۵۳ تا ۱۵۵ دیده می‌شود.

۲. معناکردن و علامت‌گذاری تک تک ابیات

گزارش‌گریا شارح محترم قبل از شرح ابیات، تک تک ابیات حافظ را معنا می‌کند که از جهاتی و به ویژه برای خواننده عام مفید و مناسب و راهگشاست. هرچند که گاه زبان گزارش گرهی تازه بر فهم بیت می‌افکند.

همچنین برخی ابیات برای درست خوانی مخاطب علامت‌گذاری می‌شود که باز کمک خوبی برای قرائت و در نتیجه فهم بهتر ابیات حافظ است. در ضمن اشتباهات چاپی کتاب نیز انگشت‌شمار است.^۳

ب) کاستی‌ها، اشتباهات و موارد قابل ذکر دیگر

کاستی‌ها و اشتباهات یا افتادگی‌هایی که در جلد حاضر دیده می‌شود می‌تواند بسیار بیشتر از این موارد باشد، اما به علت رعایت اختصار و اینکه نگارنده قصد شرح‌نویسی یا اشکال‌گیری دقیق ندارد، فقط به برخی از آنها که با نگاه و تأملی یکباره به ذهن آمد اشاره می‌کند و امیدوار است که در جاده صواب و انصاف باشد و دست‌کم مواردی از آن برای متمیم کار سودمند افتد. گفتنی است که نوع اشتباهات یا کاستی‌های کتاب درجات اهمیت یکسانی ندارد.

۳. نامناسب بودن عنوان مجلدات

اولین نکته‌ای که بیشتر از حیث صوری و ویرایشی به چشم می‌آید عنوان کتاب است. به گمان نگارنده بهتر و روشمندتر آن بود که عنوان اصلی مجلدات مختلف شرح دیوان واحد باشد و هر ۲۰ غزل به صورت مستقل نام‌گذاری نگردد. این کار وقتی توجیه داشت که عنوان هر جلد با مطالب آن هماهنگی و نسبت می‌داشت و یا بنای شرح بر اساس شماره و ترتیب نمی‌بود، بلکه مثلاً شرح موضوعی و محتوا محور در دستور کار بود و از این حیث عنوان هر مجلد نیز گویای موضوعات آن می‌شد.

بنابراین اگر نام شارح کتاب و عنوان فرعی آن در نظر نیاید، این کتاب با شکل فعلی و در مقایسه با سایر مجلدات گویی کتابی مستقل است و تنها از راه عنوان فرعی آن می‌توان باز به صورت مبهم پی برد که اثر مربوط به کدام یک از مجلدات شرح ترتیبی دیوان حافظ است. این نوع عنوان‌گذاری هرچند قدری نوزیبا و ذوقی می‌نماید، اما مفید و معمول و مقبول به نظر نمی‌رسد.

۴. مقدمه کوتاه و غیرگویا

دومین نکته‌ای که در گشایش کتاب به چشم می‌آید و به ذوق می‌زند، مقدمه بسیار کوتاه (۵ صفحه) و غیرگویای استاد محترم است. با توجه به گستردگی شرح که شاید بالغ بر ۲۰ مجلد گردد، این حجم کوتاه بسیار

۳. برخی اشتباهات چاپی: ص ۳۴ درویشی از، درویشی را / ص ۴۴ سیتزنده: سیتزنده / ص ۲۷۸ / ص ۳۰۶: راکه صاهی به درون: راکه راهی به درون / ص ۳۱۰: کوشش: گوشش.

ناکارآمد و نامناسب به نظر می‌آید. اگر ایشان قصد دارند که مباحث مربوط به مقدمات حافظ‌شناسی و شرح و گزارش حافظ را در کتابی دیگر بازنمایی کنند یا پیش‌تر انجام داده‌اند، دست‌کم لازم یا بلکه بهتر است که خواننده مشتاق و علاقه‌مند را بدان‌جا ارجاع و احاله دهند یا توجیهی دیگر برای این کار خود یاد کنند.

۵. زبان نامناسب برای گزارش

سومین نکته قابل‌ذکر انتخاب زبان سره برای نگارش کتابی است که در مقدمه آن این‌گونه آمده است: «نخست برای دانشجویان زبان و ادب پارسی، سپس برای دست‌آوردان حافظ نوشته شده است».^۴ حال با توجه به این گروه مخاطبان به نظر می‌آید که شارح ناچار است تا کمی از سره‌بودن زبان و کلام خود بکاهد یا دست‌کم در توضیحات نزدیک و مثلاً داخل پرانتز یا پاورقی معادل‌های مناسب و معمول لغات یا اصطلاحات را ذکر کند تا استفاده کتاب را عام‌تر سازد.

۶. نبود بحث درباره روش شرح

نکته پنجم که می‌تواند از مباحث مقدماتی شرح حاضر و هر شرح دیگری باشد، لزوم بحث درباره روش شارح در گزارش کتاب خود است. برای نمونه لازم است بیان شود که چرا گزارشگر محترم با دو رویکرد زیباشناسی و باورشناسی به سراغ شرح حافظ رفته‌اند و این دو شیوه چه اهمیت و کارکرد و فوایدی دارد؟ چرا از روش یا رویکردهای دیگری استفاده نکرده‌اند؟ چنان‌که ایشان در کتاب‌های شرح حافظ که برای سمت نوشته‌اند از روش واژه‌شناسی نیز استفاده کرده‌اند.

۷. نبود یا کمی مباحث مربوط به نسخه‌شناسی

نکته چهارم که باز اهمیت فراوانی برخوردار است، بحث نسخه‌شناسی و معرفی نسخه معتبر و مقبول نظر شارح است که در مقدمه باید معرفی و در متن اثر درج می‌شد. اینکه بسیاری از اختلافات در حوزه حافظ‌پژوهی به حوزه نسخه‌پژوهی و اصالت یا عدم اصالت نسخه‌ها مربوط می‌شود نیز دلیلی است که اهمیت این موضوع را افزون‌تر می‌کند و لزوم اعلام موضع در خصوص نسخه‌های معتبر موجود یا اصالت نسخه‌ای خاص. یا حتی نسخه‌های عام و به شیوه تلفیق نسخه‌ها را که قرار است کتاب حاضر بر مبنای آن گزارش شود افزون‌تر می‌سازد.

برای نمونه در موارد زیر:

ص ۲۳ / ب ۵: همه کارم ز خودکامی به بدنامی رسید آخر / نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها؟

در غالب نسخه‌های قرن نهم، مصراع اول به جای تعبیر «رسید آخر»، تعبیر «کشید آخر» یا «کشید آری» آمده است.^۵ با این دلیل و با توجه

به مناسب‌تر بودن تعبیر کشیدن، لزومی برای انتخاب «رسید» نیست.

ص ۲۵ / ب ۶: شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

این بیت در شرح جدید گزارشگر محترم (برآستان جانان) با بیت ۵ (همه کارم ز خودکامی...) جایجا شده است. این دوگانگی و سردرگمی احتمالاً از آنجاست که ایشان نسخه معتبر و مورد استناد خود را معرفی و علل‌گزینش‌های خود را تبیین یا توجیه نکرده‌اند. در کتاب دفتر دگرسانیها در غزل‌های حافظ،^۶ مطابق ۳۲ نسخه سده نهم این جایجایی درست نیست.

ص ۹۹ / ب ۲: کشتی شکستگانیم ای باده شرطه برخیز / باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

لزوم اشاره به نسخه بدل «کشتی نشسته» و بیان علت ترجیح «کشتی شکسته» در این کتاب.

ص ۱۱۹ / ب ۱۲: ترکان پارسی‌گو بخشنندگان عمرند / ساقی بده بشارت پیران پارسا را

بحث نسخه‌ای گاه به ندرت وجود دارد، مثل همین مورد درباره پیران و پارسی یا رندان پارسا و البته همین امر، لزوم معرفی نسخه مورد نظر و طرح مباحث مربوطه را افزون‌تر می‌سازد. درباره این بیت تعبیر «خوبان پارسی‌گو» نیز در بسیاری از نسخه‌ها دیده می‌شود.^۷

ص ۱۳۳ / ب ۵: ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش / پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

تعبیر «بکن هنری...» در بسیاری از نسخه‌ها آمده و شاید توجیه‌پذیرتر است.

دست‌کم بحث تعیین نسخه مبنای برخی ابیات مخصوص و بحث برانگیزمانند این بیت ضروری است. چنان‌که این موضوع گاه رعایت شده، اما بسامد آن اندک است و چون به هر حال شارح نسخه یا پچین مورد قبول و استناد خود را معرفی نکرده است، لزوم تبیین آن بیشتر معلوم می‌شود.

۸. لزوم معرفی ممدوح یا معشوق در برخی ابیات یا غزلیات

به نظر می‌رسد که لازم است دست‌کم در برخی موارد مهم تا جایی که ممکن است ممدوح یا معشوق مورد نظر حافظ در بیت یا غزل مورد شرح حدس زده یا معرفی شود و اگر چنین کاری صورت نگیرد و بیان نشود که مثلاً منظور شاعر معشوقی عرفانی یا غیرعرفانی و زمینی است، گزارش ارائه شده نمی‌تواند گویا و رسا و کامل باشد.

۴. همان، ۹۱/۱.

۷. حافظ به سعی سایه، پاورقی غزل ۵.

۴. دیرمغان، دیباچه، ص ۵.

۵. دفتر دگرسانیها در غزل‌های حافظ، ۹۳/۱.

برای نمونه در موارد زیر:

ص ۵۷ ذیل بیت: چو کحل بینش ما خاک آستان شماست / کجا رویم بفرما ازین جناب کجا؟

در این بیت درباره ممدوح حافظ بحثی به میان نیامده و چون در اینجا و برخی موارد دیگر مخاطب نمی‌تواند معشوق مطلق باشد، بحث یا اشاره‌ای به اینکه معشوق مورد نظر کیست لازم است.

ص ۶۳: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

جز در برخی غزل‌ها که شاعر ممدوح خود را ذکر می‌کند و یا به راحتی قابل تشخیص است، در سایر غزلیات (دو پهلوی و ایهامی و غزلیات نمادین یا عرفانی) معرفی ممدوح لازم است، از جمله درباره همین غزل. با توجه به بیت «ز عشق ناتمام ما...» و سایر ابیات غزل، قرینه‌هایی برای عرفانی بودن غزل و معشوق آن دیده می‌شود.

ص ۸۴: صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

در این غزل نیز معرفی معشوق لازم است.

۹. کمی اشاره به آیات و احادیث

شارح محترم در اشاره به آیات و احادیث بسیار امساک ورزیده و بسیاری از آیات و روایاتی را که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در ذهن حافظ بوده و در زبان و بیانش تجلی کرده است اشاره نکرده است. اشارات و نکات قرآنی در شعر حافظ که خود حافظ قرآن بوده، نه قابل انکار است و نه قابل اغماض. نگارنده برای تکمیل کار و در بخش بعد، به ضرورت به برخی از آنها اشاره می‌کند.

۱۰. کاستی‌ها یا پیشنهادهای مربوط به گزارش ابیات

غیر از موارد پیش گفته که از نظر نگارنده ذکر آن‌ها لازم است، موارد جزئی‌تری نیز در گزارش ابیات به چشم می‌آید که گمان می‌رود در شرح ابیات قابل ذکر یا لازم به ذکر باشد و در نهایت موجب تکمیل و تصحیح کار شود یا دست‌کم برای افزایش آگاهی یا حظ زیباشناسی یا باورشناسی مخاطب مفید باشد.

گفتنی است که شارح محترم در کتاب مورد بحث کم‌وبیش با رویکردی عرفانی و گاه روانشناسی به شرح و گزارش ابیات خواجه پرداخته و البته بسیاری از ابیات را نیز فقط زیباشناسی کرده است، اما نگارنده در این بررسی اجمالی، هم به نقد زیباشناسی و بیشتر بیان کاستی‌ها و افتادگی‌ها پرداخته و هم در بخش باورشناسی. با رویکردی عرفانی و تأویلی. اشارات و پیشنهادهای تفسیری خود را به اجمال بیان داشته است؛ توضیح یا پیشنهادهایی که گمان دارد یک مخاطب حافظ برای درک بهتر اشعارش بدان نیاز داشته یا برایش مفید خواهد بود و احیاناً تازگی داشته باشد.

در این بخش ابتدا برای نمونه دو غزل (اول و پنجم) با تفصیل بیشتر بررسی می‌شود و سپس نقص گزارش یا پیشنهادها تکمیلی برای دیگر غزلیات به ترتیب صفحات ذکر می‌شود.

مواردی در شرح غزل نخست (دیر مغان، ص ۶-۲۹)

بیت ۱: الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

در توضیحات شارح محترم با وجود شرح مناسب این غزل کوتاهی‌هایی نیز دیده می‌شود که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم.

در بخش زیباشناسی ذکر آرایه واج‌آرایی با مصوت کوتاه و کشیده «آ» و «ا» ضروری می‌نماید. نیز لازم است بیان شود که حافظ در بیت نخست، نوعی آرایه حسن تعلیل (بهانگی نیک) برای استدعای «می» بیان داشته است، بدین معنی که می‌خواهد بگوید می در رفع مشکلات عشق کاربرد دارد، پس درخواست

می‌کند که ساقی که همان معشوق است، برای رفع مشکلات راه عشق و عاشقی به او می‌دهد و آن را بگرداند و این کار خود را مدام تکرار کند.

در بخش باورشناسی نیز لازم است مخاطب بداند که لفظ «ساقی» هم‌ریشه و آژه‌ای قرآنی است و حافظ که حافظ قرآن است، به عمد از این واژگان قرآنی برای کارکردهای ادبی و عرفانی بهره گرفته است:

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ سُورًا طَهُورًا﴾ (الإنسان/۲۱): بر اندام آنها [= بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند!

نیز لازم است اشاره شود که در این بیت مستی یا شیوه‌آهلی سکر برهستی یا شیوه‌آهلی صحو ترجیح داده شده است.

ب ۲: به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید / ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دل‌ها

اشاره دارد به رسم معشوق که در غایات و نهایات سلوک، نسبت به عاشق عنایت و دستگیری دارد و به نوعی اشاره دارد به احادیثی مثل: «عند تناهي الئيدة تكون الفرجة»: در اوج سختی گشایش است.^۸

همچنین این بیت تفسیری بر بیت نخست غزل هم هست.

ب ۳: مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم / جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها

این بیت نیز در شرح مشکلات عاشقی و در دنباله ابیات قبل و در حکم مفسر آنهاست. نیز اشاره دارد به لزوم سلوک دائمی سالک عاشق در راه عشق.

ب ۴: به می سجاده رنگین کن گرت گرت پیر مغان گوید / که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

تأکید و تأییدی است بر فایده می و مستی در رفع مشکلات راه و دانستن رسم‌های منازل سلوک، نظیر اشاره‌ای که در بیت نخست داشت.

نیز اشاره به لزوم فرمان‌پذیری از پیر راه‌رفته و تسلیم او امر او شدن که باز از اصول آیین پیروی و رهروی است؛ چرا که پیر راه همانند خضر راه‌دان است و مرید نباید همانند موسی (ع) کارهای ظاهراً خلاف و ناساز و ناگوار او را انکار و تکذیب کند.

مصراع دوم در جواب و توجیه و تعلیل این نکته و سؤال و شبهه است که چرا باید سالک گوش به فرمان پیر باشد. نوعی آرایه متناقض‌نمایی نیز در بیت دیده می‌شود.

ب ۵: همه کارم ز خود کامی به بدنایم رسید آخر / نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها؟

اشاره به اصل سلوکی خود در ترک منیت و کام یافتن:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم^۹

همچنین اشارتی ضمنی و مصداقی می‌تواند داشته باشد به رازگویی و بدنایمی حلاج.

نیز بیت اشاره دارد به ریشه همه دشواری‌های سلوکی و در واقع نوعی شرح و تبیین ابیات پیشین است و خود مأخوذ از تعابیر قرآن کریم است مثل:

۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱.

۹. حافظ به سعی سایه، غ ۳۱۰.

نیز این تاریکی و موج و گرداب ترسناک دریایی می‌تواند اشارتی باشد به تصویر قرآنی:

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَجْرٍ لَّجِيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ...﴾ (النور/۴۰): یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری ...

نیز این بیت در بیان تقابل دو حال و مقام در میان دو دسته از عارفان (سالک مجذوب و مجذوب سالک) است و اشاره به برتری حال انسان‌های کامل و رسیده و اولیای او دارد که باز به تعبیر مکرر قرآنی ترس و نگرانی ندارند:

﴿الْإِنِّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/۶۲): آگاه باشید (دوستان و اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند!

ب ۷: حضوری گرهمی خواهی از او غایب مشو حافظ / متی ما تلق من تهوی دع الدنيا واهملها

بیت آخر از زبان حافظ (پیرو معشوق او) در طلب حضور و وصال و نیز بیان راه نیل بدان از راه بیان تجربه یا درس و دستور سلوکی برای همه سالکان است. نیز اشاره به این نکته که سالک باید همواره خود را در محضرو مشهد معشوق ببیند و بداند و او را از خود و خود را از او غایب نداند. از سوی دیگر از نظر عارف حق، ممکن و معقول و مقبول نیست که کسی دعوی و درخواست وصال سلوکی و ملاقات و یاد و دیدار دوست و معشوق را در سر و زبان داشته باشد، اما همچنان دل در گرو دنیا و تعلقات آن هم داشته باشد و نخواهد که از دنیا غایب شود.

این موضوع یعنی تأکید بر ترک دنیا و زهد عاشقانه در روایات نیز ریشه دارد؛ از جمله: «إذا دخل النور القلب انشرح وانفسح قیل و ما علامة ذلك قال التجافی عن دار الغرور والابانة الی دار الخلود و...»^{۱۳} و البته در شرح حاضر به این نکات و باورها اشاره‌ای نشده است.

از دید زیباشناسی: ترادف و تناسب خواستن و هوا (تهوی)^{۱۴}

مواردی مربوط به گزارش غزل شماره ۵ (دیرمغان، ص ۹۵-۱۲۱)

ب ۱: دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

در گزارش این غزل نیز نکاتی برای تکمیل گزارش‌های کتاب به ذهن نگارنده می‌رسد که ذیلاً اشاره می‌شود.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری/۳۰): هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدثر/۳۸): هر کس در گرو اعمال خویش است.^{۱۵}

از دید قرآنی. سلوکی حافظ، وقتی کار سالک به بدنامی می‌کشد و طرفی از وصال معشوق نمی‌بندد که خود را در میانه ببیند: نبندی زان میان طرفی کمروار / اگر خود را ببینی در میانه^{۱۶}

این کار با مرام می‌پرستی و عبادت بی‌خودانه در تضاد است. این درد ریشه‌ای یعنی خودکامگی و خودبینی هم موجب رسوایی، و هم منشأ و عامل بلایای دیگر است.

ضمناً در این بیت اشاره به مذهب ملامتی حافظ شده و شهرگی به رسوایی و بدنامی او از این دیدگاه قابل توجه و تذکر است.

از حیث زیباشناسی نیز آرایه تقابل بین «نهان مانی راز» با «محفل ساختن» و تقابل بین «خود» با «او» قابل ذکر است.

ب ۶: شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

حافظ در بیت حاضر و در مقابل بیت چهارم که به منزل و مقامات و راه و آداب سلوک اشاره داشت - که همچنان قابل تغییر و تکمیل می‌توانست بود. به حال سالک مجذوب اشاره دارد و باز مثل بیت نخست در شرح همان دشواری‌های راه سخن می‌گوید. با این توضیح که این راه چنانکه بسیاری از جمله مولوی گفته‌اند: تا به دریا سیراسب و زین بود / بعد از اینت مرکب چوبین بود

مرکب چوبین به خشکی ابتر است / خاص آن دریایان را رهبر است^{۱۷}

این راه، راهی آبی و سفری دریایی و خطرناک و ترسناک است؛ بنابراین حافظ در این غزل ناب و سلوکی کوشیده است که گاه به تفصیل و گاه به اشاره دشواری‌های سلوک عاشقانه را برشمرد و خود و مخاطبانش را از مهالک و موانع آن آگاه سازد و راه بیرون شد از آن را نیز آموزش دهد.

از دید زیباشناسی اشاره به تناسب دریایی بیت (موج، گرداب، هایل، بار و ساحل) لازم است.

۱۰. و آیه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الروم: ۴۱): فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند. شاید (به سوی حق) بازگردند! حافظ به سعی سایه، غزل ۴۱۵.

۱۲. احادیث و قصص مثنوی، د ۴۶۲۲-۴۶۲۳.

۱۳. همان، ص ۴۰۶؛ به نقل از شرح تعرف و احیا؛ و نیز: ری شهری ۵۲۱/۹.

۱۴. به طور کلی این غزل نوعی مرامنامه صریح عرفانی حافظ است که ضمن معرفی شیوه سلوک به دشواری‌ها و راه‌های گشایش نیز اشاره می‌کند و دیگران را نیز در تجربه سلوکی خود شریک می‌سازد.

ب ۵: ای صاحب کرامت شکرانه سلامت / روزی تفقدی کن درویش
بینوا را

لزوم اشاره به کریم بودن عارف و اصالت و اهمیت آن در عرفان و سلوک
و اشاره به رسم شکرانه دادن. نیز دنباله حسن طلب.

در کتاب مورد بحث درباره سه بیت اخیر، جز معنای ظاهری هیچ
توضیح باورشناسی درج نشده است.

ب ۶: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با
دشمنان مدارا

اشاره تفسیری به این نکته که هم درس سلوک در عرفان اجتماعی
حافظ است و هم تذکره به این نکته که مروت و مدارا موجب سعادت و
آسایش در هر دو جهان می شود.

از حیث آرایه ها: تکرار لفظ «دو» دو بار و در ظاهر. با دو حرف اول واژه
دوست - سه بار.

اشاره به احادیثی مثل این سخنان علوی (ع):^{۱۵}
«دَارِ النَّاسِ تَسْتَمْتِعُ بِإِخَائِهِمْ، وَالْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تَمُتُ أَضْعَانُهُمْ»: با
مردم مدارا کن، تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی خوش با آنان
برخورد کن، تا کینه هایشان بمیرد. و «دَارِ النَّاسِ تَأْمَنُ غَوَائِلُهُمْ، وَ
تَسَلِّمُ مِنْ مَكَائِدِهِمْ»: با مردم مدارا کن، تا از گزند هایشان ایمن شوی
و از نیرنگ هایشان سالم مانی. و «سَلَامَةُ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا فِي مَدَارَاةِ
النَّاسِ»: سلامت دین و دنیا، در مدارا کردن با مردم است. و «مَنْ دَارَى
أُضْدَادَهُ أَمِنَ الْمُحَارِبَ»: هر که با دشمنان خود مدارا کند، از جنگجو
در امان ماند.^{۱۶}

ب ۷: در کوی نیکنمایی ما را گذر ندادند / گرتونمی پسندی تغییر کن
قضا را

اشاره ضمنی به حدیث قدسی زیریا مأخوذ از محتوای آن:
«قال الله تعالى: من لم يرض بقضائي ولم يصبر على بلائي فليتمس ربنا
سواي»: خدای والا فرماید: هر که به قضای من رضا ندهد و بر بلائی من
صبر نکند خدائی جز من جوید.^{۱۷}

۱۵. و از امام صادق علیه السلام: «فی قوله تعالى (وقولوا للناس حسنا): أي لئلا ينسبوا إليهم مؤمنينهم
وَمُخَالَفِهِمْ، أَمَا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْبِطُ لَهُمْ وَجْهَهُ، وَأَمَا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلِمُهُمْ بِالْمَدَارَاةِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى
الْإِيمَانِ، فَإِنَّهُ يَأْتِسِرُ مِنْ ذَلِكَ يَكْتَفِ شُرُوقَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ»: درباره آیه فرمود:
مقصود همه مردمان اعم از مؤمن و کافر است. اما با مؤمنان باید گشاده رو بود و اما با کافران باید
به نرمی و مدارا سخن گفت، تا به سوی ایمان کشیده شوند و کمترین تضرع این است که خود و
برادران مؤمنش را از گزند آنان مصون می دارد. (کتابخانه احادیث شیعه، به نقل از موات العقول)

و از رسول اکرم صلی الله علیه وآله:
«أَعْقَلَ النَّاسِ أَسَدُهُمْ مَدَارَاةَ لِلنَّاسِ»: عاقل ترین مردم کسی است که بیش تر با مردم مدارا کند.
(همان، به نقل از من لایحضره الفقیه).

۱۶. میزان الحکمه، ۱۱/۴ به نقل از غر و درر.
۱۷. احادیث مشنوی، ص ۲۶۹، به نقل از جامع صغیر و... (قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

برای بیت نخست از حیث زیباشناسی لازم است به آرایه تناسب بین
«دل» و «دست» و تقابلی «پنهان» و «آشکارا» اشاره شود.

ب ۲: کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز / باشد که باز بینیم دیدار
آشنا را

در اینجا اشاره حافظ به سلوک دریایی و دشوار خود، شبیه بیانی است
که در غزل نخست داشت. نیز اشاره به حال خوف و رجا و دنباله حسن
طلب برای خود و همه همراهان سلوکی. نیز تأکید بر بازیابی معشوق
است، (نه دیدن او) چون پیش تر عهد و دیداری در ایام الست وجود
داشته و اکنون سخن از درخواست دیدار و ملاقات مجدد آن معشوق
آشناست.

از حیث زیباشناسی: تناسب بین کشتی و شرطه و آشنا

ب ۳: ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران
فرصت شمار یارا

چون مهر گردون گردنده و متغیر و خیالی است، به افسانه مانند شده
است. بیت هم اشاره به کمی و کوتاهی دوره عمر دارد و هم افسانه و
دروغین بودن تعلقات دنیایی و بازی و لهو بودنش، همچنان که در قرآن
کریم به هر دو موضوع و حتی گمان ده روزه بودن عمر دنیوی اشاره شده
است:

«يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا» (طه / ۱۰۳): میان خود به طور
پنهانی با یکدیگر می گویند: شما [در دنیا] جزده [روز، بیش] نمانده اید.

«وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ...» (یونس / ۴۵): و
روزی که آنان را گرد می آورد، گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ
نکرده اند ...

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (الحديد / ۲۰): بدانید زندگی
دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و
افزون طلبی در اموال و فرزندان است و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب
نیست!

از حیث زیباشناسی دنباله حسن طلب و دعوت حافظانه است.

ب ۴: در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل / هات الصبوح هبوا
یا ایها السکارا

شبهت مضمون با بیت اول غزل نخست (الا یا ایها الساقی...).

رمزگشایی حافظ از احوال سلوکی خود در صبح و سحرهایش و نیز
دنباله حسن طلب.

ب ۱۳: حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود / ای شیخ پاکدامن
معذور دار ما را

می آلودگی خرقة به علت تقدسش نزد درویشان، شبیه می آلوده کردن
سجاده نزد اهل زهد و شرع است که در غزل نخست دیوان هم به مشابه
آن اشاره شده بود:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید / که سالک بی خبر نبود ز
راه و رسم منزل ها.

کاستی های دیگر

در این بخش برای رفع دیگر نواقص و احیاناً اشتباهات کتاب، به
ترتیب صفحات نکاتی تقدیم می شود که می تواند مکمل گزارش های
گزارشگر محترم باشد.

ص ۵۸: مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است / کجا همی روی
ای دل بدین شتاب کجا

بیت می تواند ایهامی باشد و نیز به تناسب تلمیحی باشد به داستان
حضرت آدم و ماجرای سیب خوردن و هبوط او در چاه دنیا.

ص ۱۵۲: یار مردان خدا باش که در کشتی نوح / هست خاکی که به
آبی نخرد طوفان را

بیت اشاره ضمنی و کنایی می تواند داشته باشد به حدیث سفینه، با
توجه به این بیت هم مضمون:

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح / ورنه طوفان حوادث ببرد
بنیادت^{۲۰}

این حدیث از احادیث مشهور میان مسلمانان (شیعه و سنی) است
که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اهل بیت خود را به عنوان کشتی
نجات (سفینه) امت اسلامی معرفی کرده است:

«قال رسول الله: مَثَلُ اهلِ بیتی مَثَلُ سفینة نوح، من ركبها نَجی و من
تخلف عنها عَرِقَ»؛ مَثَل اهل بیتی در بین شما همانند کشتی نوح در
میان قوم نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن
تخلف کند غرق می شود.^{۲۱}

اینکه بیت می تواند اشارتی به حمل جسد حضرت آدم در کشتی نوح ع
چنان که در قصص و تفاسیر آمده، داشته باشد بعید نیست.^{۲۲}

ص ۱۷۳: ای باد اگر به گلشن احباب بگذری / ز نهار عرضه ده بر جانان
پیام ما

۲۰. حافظ به سعی سایه، غ ۱۸.

۲۱. احادیث و قصص منبوی، ۳۵۴.

۲۲. شرح شوق، ۲/ ۸۲۲-۸۲۳.

ب ۸: آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند / اشتهی لنا واحلی من
قبلة العذارا

انتقاد از شخص صوفی و کار و حال و قال اوست (که می تواند شخص
خاصی مثل امیر مبارزالدین یا یکی از ظاهرگرایان و ریاکاران روزگار
او باشد) که تنها حدیث مذمت را نقل و بدان استناد می کند. حافظ
عمل صوفی و فهم ظاهری او را در مصراع دوم، به نوعی نقد می کند
و به چالش می کشد و کاری با اصل حدیث و گوینده اولش ندارد.
می گوید که صوفی زاهد نما چون از مستی عشق خبری ندارد و نمی داند
که منظور حدیث کدام نوع از می و مستی است، پس به معنی ظاهری
آن بسنده کرده و شراب را تقبیح و در نتیجه از این راه خود را خوب و
متشرف جلوه می دهد و ما را از می عشق و شراب معرفت که صوفی افکن
و ریاشکن است باز می دارد و می نکوهد. لحن زندانه و قلندرانه غزل نیز
آشکار است.^{۱۸}

ب ۹: هنگام تنگ دستی در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی
قارون کند گدا را

ظاهراً تفسیر دیگرگونه ای نیز از بیت می توان داشت بدین صورت که در
هنگام تنگدستی و اعسار بکوش که به عیش و نوش و مستی و شادی
پیردازی؛ چرا که اگر - به جای مستی و سکر که در نظر سلوکی حافظ
بر صحو و هستی ترجیح دارد - دنبال هستی و دارایی و ابراز وجود و
دارایی مادی باشی، مثل قارون بدعاقت و ناسعادتمند خواهی شد،
هرچند که ظاهراً خود را اهل درویشی و نیاز معرفی کنی.

متناقض نمایی در مصراع نخست. بیت در زیرساخت خود اشارتی
می تواند داشت به احادیثی که بیان می کنند که در حال تنگ دستی،
انفاق و هزینه و بخشش کنید مانند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ
الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِفْتَارِ وَإِنْصَافُكَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَبَدْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ»؛
پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! سه چیز از حقایق ایمان
است. «انفاق در وقت تنگ دستی»، «انصاف تو با مردم از خودت» و
«بدل کردن علم و دانش به طالب علم».^{۱۹}

بنابراین این دستور به ظاهر زندانه و بازگونه در اصل شرعی و مستند است.

قال الله جل جلاله: من لمرض بقضائي ولم يؤمن بقدري فليلتجئس الها غيري (محمدي ري
شهری، ۹/ ۴۶۳)

۱۸. در ضمن این احتمال نیز گفته شده است که حافظ ممکن است این سخن را حدیث نبوی
ندانسته و چنان که در سنن آمده قول یکی از صحابه (عثمان بن عفان) که صوفیه آن را از جمله
صوفیان می شمارند دانسته باشد. رک: رحیمیان، ۱۳۹۰، ۲/ ۷۹۵، به نقل از مهدوی دامغانی.

۱۹. محمدی ری شهری، ۱/ ۴۲۵. «عن ابی عبد الله (علیه السلام): «ثَلَاثٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ يُوَاحِدُونَ
مِنْهُنَّ أَوْحَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ. الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِفْتَارِ وَالْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ»؛ امام
صادق - علیه السلام - می فرماید: سه چیز است که اگر کسی یکی از آن ها را داشته باشد،
خداوند بهشت را بر وی واجب گرداند. «انفاق در وقت تنگدستی»، «روی گشاده با همه مردم» و
«انصاف به خرج دادن از خود». (میزان الحکمه، ۱/ ۴۲۵).

«گلشن احباب» فقط «کاشانه یاران» معرفی شده، در صورتی که لازم است بیان شود که این گلشن استعاره از کجا و کدام یارانند که با توجه به قراین به نظر می‌رسد تعبیری دیگر از «گلشن روحانیان»، «گلشن ارواح» یا «گلشن رضوان» باشد که مجمع خوبیان و اولیای الهی و یا حتی عالم فرشتگان می‌تواند بود.

ص ۱۸۸: گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند / دور نبود گرنشینند خسته و مسکین غریب

شارح با اینکه درباره «مقام» و «حال» و «حیرت» بحث خوبی به میان آورده‌اند، اما درباره «آشنایان» توضیحی نداده‌اند که می‌تواند همان آشنایان ره عشق و شناگران دریای توحید و سالکان راه دریایی وصال باشند.

ص ۱۹۸ و ۱۹۹: خوابم بشد از دیده در این فکر جگرسوز / کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت

شارح این بیت را نیز مثل بیت اول (ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت / وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت) خطاب و گفت و گوی با «جان» معنا کرده‌اند، اما چنین فرضی کمی دور است و با ابیات بعد نیز سازگار نیست؛ چون در دو بیت بعد آنجا که می‌گوید:

درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد

اندیشه‌آمزش و پروای ثوابت

راه دل عشاق زد آن چشم خماری

پیداست ازین شیوه که مست است شرابت

دیگر خطاب به «جان» نمی‌تواند باشد و باید مصداقی دیگر داشته باشد و به نظر نگارنده بهتر است مخاطب و ممدوح حافظ، همان یار و معشوق آسمانی و الهی باشد. با توجه به این توضیح در بیت اول نیز باید خطاب به همان معشوق باشد.

ص ۲۰۲: هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی / پیداست نگارا که بلند است جنابت

نوعی حسن تعلیل در بیت وجود دارد که شارح اشاره نکرده است. حافظ علت نشنیدن فریادش از سوی محبوب را بلندی (عظمت و جلال و یا دوری) آستان دوست معرفی کرده است.

ص ۲۰۳: بیت دور است سرآب ازین بادیه هس دار / تا غول بیابان نفریبد به سرابت

اشاره دارد یا مأخوذ است از آیاتی که در معرفی دنیا و متعلقات آن است (در آیات الهی دنیا عارضی نساء: ۴۹) لعب و لهو (انعام: ۲۳) متاع قلیل (توبه: ۸۳) زهره (طه: ۱۳۱) معرفی شده است) و به ویژه آیاتی که خداوند دنیا را زینت و جلوه داده شده و متاع غرور و اغفال معرفی کرده است: زین للذین كفروا الحیوة الدنیا (بقره: ۲۱۲) و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور (آل عمران: ۵۸۱) این تصاویر قرآنی همه به نوعی موجز در این بیت تفسیر شده است.

ص ۲۱۰: خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت / به قصد جان من زار ناتوان انداخت

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

در این دو بیت اشاره به عتاب مهرآمیز و نیز مهر در لفافه قهر معشوق کرده است. نیز اشاره دارد به طرح و رنگ اصیل مهر و جمال الهی یا صبغة الهی عشق و اینکه این سابقه لطف پیشین و ازلی و غالب معشوق تا روز پسین و ابدی دوام دارد. این مطلب نیز می‌تواند مأخوذ باشد از این حدیث قدسی: «سبقت رحمتی غضبی» و یا احادیث دیگر مثل: «ان الله تعالی لما خلق الخلق كتب علی نفسه ان رحمتی تغلب غضبی».^{۲۳} این نکات در گزارش باورشناسی کتاب نیامده است.

۲۳. احادیث و قصص مثنوی، ۱۱۴، به نقل از منابع مختلف.

ص ۲۱۲: نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

این بیت که بیت دوم غزل است اشاره دارد به حدیث مشهور قدسی «کنز مخفی» یا در آن ریشه دارد: «قال داود علیه السلام یا رب لماذا خلقت الخلق قال كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف». البته استاد فروزانفر در احادیث مثنوی، به نقل از منارات السائرین این عبارت را نقل می‌کند و اقولی مبنی بر اینکه از پیامبر نیست می‌آورد و در آخر می‌نویسد: «معنای حدیث صحیح و روشن است و بین صوفیه رواج دارد».^{۲۴}

ص ۲۱۶: به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد / فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت

لازم است اصطلاح عرفانی «کرشمه» و «فریب» توضیح داده شود و به تقابل «یک» و «صد» نیز اشاره گردد.

ص ۲۲۰: بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد / صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

بیت می‌تواند دلیل هنری یا همان حسن تعلیل باشد: چرا صبا حکایت زلف تو را گفت، چون دید که بنفشه مدعی شده و مشغول جلوه‌گری و خودنمایی است. همانند بیت بعد که می‌گوید:

ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردم / سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

که به صورت آشکارترین دلیل هنری را بیان کرده است و البته در گزارش شارح اشارتی بدان نشده است.

ص ۲۲۳: من از ورع می و مطرب ندیدم زین پیش / هوای مغبجگانم در این و آن انداخت

بیت می‌تواند بیان دلیلی هنری (در کنار دلایل کلامی و عرفانی و اجتماعی) باشد و همچنین در بافت ظاهر خود، می‌تواند نمونه‌ای از عذر بدتر از گناه باشد و البته شارح محترم به بازخوانی هنری پاره دوم اشاره کرده و آن را از گونه اسناد به سبب خوانده است.

نیز لزوم اشاره به معانی نمادین و تفسیر عرفانی «مغ» و «مغبچه». همچنین حافظ احتمالاً اشاره‌ای و معرفی‌ای رندانه دارد به دو نوع سلوک زاهدانه و عاشقانه در دو دوره زندگی خود.

ص ۲۲۴: کنون به آب می لعل خرقة می شویم / نصیبه ازل از خود نمی‌توان انداخت

همان، ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲۵. میزان الحکمه، ۱۰/۲۲۹ به نقل از خصال.

اشاره به طهارت لباس و خرقة خود از راه شناخت شهودی و مستانه. نیز اشاره به تغییر شیوه سلوکی خود و نقش قضای حق در عاشقی و مستی، به قصد تعلیل و توجیه و در جواب منکر یا ملامتگر راه و کار خود.

در اینجا نیز شاعر دلیلی هنری (از نوع کلامی) ذکر کرده است. بیت همچنین یادآور بیت «به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید...» در غزل نخست دیوان است.

ص ۲۲۶ و ۲۲۸: مگر گشایش حافظ در این خرابی بود / که بخشش از لاش در می مغان انداخت

جهان به کام من اکنون شود که دور زمان / مرا به بندگی خواجه جهان انداخت

در این دو بیت نیز مانند ابیات قبلی دلایل هنری. کلامی ذکر شده است.

ص ۲۵۹: حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح / ورنه توفان حوادث ببرد بنیاد

شارح «کشتی نوح» را «جام باده» گرفته‌اند که به شکل کشتی می‌ساخته‌اند و... اگر این شرح درست باشد که در عین حال با توجیحات عرفانی بی‌وجه هم نیست، اما دست‌کم چشمزد بیت به آیات مربوط به ماجرای نوح و یا حدیث مشهور سفینه نوح باید ذکر شود و جنبه‌ایهای آن در نظر آید، به ویژه آنکه حافظ در بیتی دیگر که شارح نیز آورده، واضح‌تر به رهبری و هدایت نوح که می‌تواند ولی معشوق حافظ باشد اشاره دارد:

ای دل از سیل فنا بنیاد هستی برکنند / چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور (حافظ، ۱۳۸۵، غ ۲۴۸)

نجات بخشی نوح و حوادث روزگار و سیل فنا و امید به رهبری الهی در جاهای دیگر دیوان هم اشاره شده است:

یارب از ابر هدایت برسان بارانی / پیش ترزانکه چو گردی زمین برخیزم (همان، غ ۳۲۶)

قابل توجه است که علاوه بر عترت (اهل بیت علیهم السلام) گاه به طور مشخص، پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را در مثل به کشتی نوح مانند کرده‌اند:

«یا علی، مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی کَمَثَلِ سَفِیْنَةِ نُوحٍ، مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»: ای علی! حکایت تو در میان ائمتن، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق گشت.^{۲۵}

ص ۲۵۷: شب تار است و ره وادی ایمن در پیش / آتش طور کجا موعده دیدار کجاست

با توجه به نیاز مخاطب مورد نظر شارح که در دیباچه معرفی شده، در گزارش این بیت (وامثال آن) ذکر اصل آیات (در خصوص وادی ایمن و آتش و دیدار) لازم است.

ص ۲۸۲: مانه مردان ریابیم و حریفان نفاق / آنکه او عالم سراسر است بدین حال گواست

تعبیر «عالم سر» مأخوذ از نصوص مختلف آیات و روایات است. تعبیر «یا عالم السر» از دعای جوشن کبیر و آیه کریمه «فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» (طه: ۷) (او اسرار. و حتی پنهان تر از آن. را نیز می داند) از قرآن کریم ناظر بر این موضوع است.

ص ۲۸۳: فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم / وانچه گویند روا نیست نگوییم رواست

حافظ که در ابیات قبل به صراحت شیوه اهل ریا و نفاق را از خود دور دانسته بود، در این بیت نیز درباره این موضوع هم صراحت دارد و هم شیوه سلوکی ملامتی خود را که در تقابل با مردان ریا و نفاق است معرفی می کند.

ص ۲۸۴: چه شود گرم و تو چند قدح باده خوریم / باده از خون رزان است نه از خون شماست

حافظ در این بیت و با این بیان و دعوت نرم و لطیف، مخاطب مخالف و ریایی را به نوعی دیگر به خون خوردن (ناراحتی و عصبانیت) دچار می کند.

نیز بیت می تواند نوعی دلیل هنری آوردن برای دعوت به می نوشی باشد، همچنان که در بیت دیگر این غزل هم توجیه و تعلیل اخلاقی و معرفتی، در ترجیح عمل باده نوش بر عمل زهد فروش ذکر می شود:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود / بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست

ص ۲۹۲: شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد / پیش عشاق تو شبها به غرامت برخاست

بیت آرایه حسن تعلیل دارد و شاعر دلیل هنری می آورد که در گزارش کتاب ذکر نمی شود. مثل این ابیات:

میان گریه می خندم که چون شمع اندرین مجلس
زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

و نیز:

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

و در ص ۲۹۸: پیش رفتار تو با برنگرفت از خجلت / سرو سرکش که به

ناز از قد و قامت برخاست

و همان صفحه: حافظ این خرقة بینداز مگر جان ببری / کاتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست

که حافظ با بیان اینکه چرا نیاز به انداختن خرقة است، با بیان دلیلی سلوکی، خود را بدان کار دعوت می کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابتهاج، هوشنگ (سایه)؛ حافظ به سعی سایه؛ دوازدهم، تهران: کارنامه، ۱۳۸۵.
داودی، حسین؛ احادیث و قصص مثنوی (بدیع الزمان فروزانفر)؛ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.

رحیمیان، سعید؛ شرح شوق؛ ج ۲، چ اول، تهران: قطره، ۱۳۹۰.

سایت کتابخانه احادیث شیعه، www.hadithlib.com

کرازی، میرجلال الدین؛ دیر مغان؛ ج ۲، چ دوم، تهران: قطره، ۱۳۸۹.

محمدی ری شهری؛ میزان الحکمه؛ به نقل از سایت کتابخانه احادیث شیعه.

مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

نیساری، سلیم؛ دفتر دگرسانیهادر غزل های حافظ؛ چ اول، تهران: نشر آثار، ۵۸۳۱.